توضیحات ۹ فعال ملی-مذهبی درباره

اتهامات علنی دادگاه انقلاب به نیروهای ملی-مذهبی

اشاره:

پرونده افراد ملی-مذهبی در طول یکسال گذشته از مسائل مهم قضایی-سیاسی کشور بوده است. اتهامات منتسب به این افراد از زوایای مختلف قابل بررسی و تحلیل است که البته در طول یک سال گذشته نقدهای مختلفی در جراید کشور نسبت به این واقعه انجام شد. اما جدیداً ۹ تن از این افراد که مدتی در حبس بودند توضیحاتی را درباره اتهامات علنی دادگاه انقلاب نیروهای ملی-مذهبی برای تنویر افکار عمومی به دفتر روزنامه ارسال کرده‌اند که بخش نخست این مطلب در این شماره به چاپ می‌رسد. شایان ذکر است که چنانچه دادگاه انقلاب و دیگر مقامات قوه قضائیه توضیحاتی نسبت به این مطلب داشته باشند، گروه حقوقی روزنامه نوروز در پایان چاپ کامل توضیحات نیروهای ملی-مذهبی آن را به چاپ‌خواهد رساند.

گروه حقوقی

پس از احضار و بازداشت مهندس عزت‌الله سحابی در ۲۷ آذرماه ۷۹ و به دنبال آن احضار و بازداشت‌های هدی صابر در ۹ بهمن و دستگیری رضا علیجانی در ۶ اسفند ۷۹ توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی، سکوت خبری کاملی از سوی آن دادگاه حاکم بود؛ به خانواده‌های زندانیان و به افکار عمومی توضیح رسمی در این باره داده نمی‌شد و اتهام خاصی به بازداشت شدگان منتسب نمی گردید. اما در تاریخ ۷۹/۱۲/۲۱ دادگاه انقلاب اقدام به بازداشت دسته جمعی ۲۰ نفر از فعالان ملی- مذهبی کرد که طبق روال معمول در جلسه‌ای برای تبادل‌نظر در منزل آقای محمد بسته‌نگار حضور داشتند. ۸ نفر از بازداشت شدگان(یعنی بهمن رضاخانی، دکتر احمد زیدآبادی، امیر طیرانی، دکتر نظام‌الدین قهاری، فاطمه گوارایی، دکتر محمد محمدی گرگانی، مرضیه مرتاضی لنگرودی و ناصر هاشمی) ۲ روز پس از بازداشت تبدیل قرار و آزاد شدند. اما ۱۲ نفر از فعالان ملی-مذهبی(یعنی محمد بسته‌نگار، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر مسعود پدرام، دکتر رضا طوسی، دکتر علیرضا رجایی، تقی رحمانی، دکتر محمد حسین رفیعی، محمود عمرانی، مرتضی کاظمیان، محمد محمدی اردهالی، سعید مدنی و دکتر محمد ملکی)برای ماه‌ها بازداشت موقت شدند. در این فاصله نیز برخی افراد دیگر (مانند دکتر نظام‌الدین قهاری، نرگس محمدی و فیروزه صابر)بازداشت و پس از مدتی تبدیل قرار و آزاد شدند. با وجود سکوت خبری اولیه، بعد از بازداشت دسته جمعی این عده از فعالان ملی-مذهبی و احتمالاً پرسش‌های مطرح در افکار عمومی کشور و نیز در سطح بین‌المللی، روابط عمومی دادگاه انقلاب به تدریج به صدور برخی اطلاعیه‌ها و انتساب اتهاماتی به بازداشت شدگان پرداخت. اولین اطلاعیه روابط عمومی دادگاه انقلاب در تاریخ ۲۶ اسفند ۷۹ صادر شد که در آن نیروهای ملی-مذهبی به «براندازی» با «روش‌های مرموز» و «نفوذ» در احزاب و گروه‌های قانونی کشور و نظایر این اتهامات متهم شدند. همچنین در اطلاعیه مزبور این داعیه مطرح گردید که «مدارک و شواهد معتبری» در مورد اتهامات وارده علیه نیروهای ملی-مذهبی به دست آمده است.(اطلاعیه دادگاه انقلاب، روزنامه رسالت ۸۰/۱/۵)

دستگیری‌ها با دستگیری وسیع و جمعی اعضای نهضت آزادی و تعدادی دیگر از فعالان ملی-مذهبی در تاریخ ۸۰/۱/۱۸ ادامه یافت و در اطلاعیه‌های صادره طرح داعیه‌هایی چون «کشف شبکه براندازی» و تکرار اتهاماتی مانند «نفوذ»، «ایجاد بلوا و آشوب» و نظایر آن (اطلاعیه دادگاه انقلاب، حیات نو ۸۰/۱/۲۰)ادامه یافت. در اطلاعیه‌های بعدی نیز همین اتهامات با شرح و بسط بیشتری مطرح گردید و اتهامات جدیدی نیز مانند «ارتباط با مجاهدین»، «تاکتیک مسلحانه»، «تعرض به دین و ارزش‌ها» و نظایر آن، به آنها افزوده شد(به طور نمونه، اطلاعیه‌های دادگاه انقلاب مندرج در روزنامه سیاست روز ۸۰/۲/۲ و روزنامه قدس ۸۰/۲/۹)و بالاخره در اطلاعیه دیگری (روزنامه اطلاعات ۸۰/۲/۲)«دریافت کمک مالی از ضد انقلاب خارج از کشور» برای اهداف براندازی نیز به اتهامات قبلی نیروهای ملی-مذهبی افزوده شد.

متأسفانه، در طول یک سال گذشته، این اتهامات بارها از رسانه‌های رسمی و عمومی، منتشر و توسط تریبون‌های سیاسی و مذهبی (مانند صدا و سیما، نماز جمعه‌ها، روزنامه‌های ضد اصلاحات، مصاحبه‌های سران برخی جریانات و احزاب ضد اصلاحات و...) تکرار شده است. مروجان اتهامات نه تنها از تکرار ادعاهای خود، دست برنداشته‌اند بلکه در حالی که محاکمه فعالان ملی-مذهبی به صورت غیرعلنی در حال انجام است، همچنان در حال تکرار اتهامات علیه آنان هستند. از جمله در دادگاه روزنامه نوروز نماینده مدعی‌العموم به تکرار برخی اتهامات فکری با تحریف جملات برخی افراد ملی-مذهبی پرداخت(روزنامه نوروز ۱۳۸۰/۱۰/۲۲)و یا روزنامه کیهان (۸۰/۱/۱۸)به تکرار اتهام دریافت کمک مالی از خارج جهت اهداف براندازی، در مورد یکی از افراد ملی- مذهبی دست زد و یا رئیس کل دادگستری استان تهران به طرح ۱۳ اتهام علیه ملی-مذهبی‌ها از جمله «جاسوسی» و «اقدامات مسلحانه» پرداخت.(کیهان ۸۰/۱/۱۷)

به نظر می رسد، پرسش مطرح برای برخی مسؤولان اصلاح‌طلب و افکار عمومی که از ابتدا با داعیه‌های مکرر در اطلاعیه‌های دادگاه انقلاب مبنی بر وجود «اسناد و مدارک» فراوان آشنا شده‌اند، این است که پس وقت و جایگاه ارائه این اسناد و مدارک کی و کجاست؟ اعلام غیرعلنی بودن دادگاه ملی-مذهبی‌ها ظاهراً تنها محل ارائه این اسناد و مدارک را نیز منتفی کرده است. یادآوری برخی داعیه‌های قبلی و فعلی که بارها تکرار شده‌اند و هنوز می‌شوند برای قضاوت نهایی برخی مسؤولان اصلاح‌طلب و افکار عمومی بیجا نیست. داعیه‌هایی همچون:

-طرح وجود «مدارک و شواهد معتبر (اطلاعیه دادگاه انقلاب- رسالت ۸۰/۱/۵)

-طرح وجود مدارک مهم و ذکر این نکات که به هنگامی که اطلاعات مستندی از متهمین به طور علنی منتشر شود، آن عده از افراد و گروه‌هایی که شتابزده از متهمان حمایت مطلق کرده‌اند، شرمنده خواهند شد، «درباره تلاش این گروه در جهت برخی حرکت‌های مسلحانه اسناد معتبری به دست آمده است» و پس از افشای اسناد و مدارک و برگزاری محاکمه‌ها، منتقدین به دادگاه به زودی درجه اتقان صحت و درستی نظرات امام را درباره این گروه درک خواهند کرد(مصاحبه رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی استان تهران- رسالت ۸۰/۱/۲۸)

-طرح «ادله بسیار زیاد و شواهد کافی در دست است» در رابطه با اتهامات منتسب به ملی-مذهبی‌ها(پاسخ رئیس کل دادگستری استان تهران به نامه ۱۵۰ نفر از نمایندگان- آفتاب یزد ۸۰/۱/۳۰)

-طرح «اسناد و مدارک کشف شده»(اطلاعیه دادگاه انقلاب- ۸۰/۲/۲۷)

-و تکرار یکساله این داعیه‌ها و جدیدترین آنها طرح «اسناد جدیدی از پرونده گروه موسوم به ملی-مذهبی‌ها که: «من این را برای نخستین بار اعلام می‌کنم که مدارکی از افراد این گروه به دست آمده که خود آنان تا کنون از دستیابی ما به چنین مدارکی بی‌خبر هستند.» (سخنان رئیس کل دادگستری استان تهران- کیهان ۸۰/۱/۱۷)

دادگاه انقلاب توضیح نمی‌دهد که مکانیسم ملی-مذهبی‌ها برای نفوذ در احزاب و گروه‌های قانونی، چه بوده است؟ ثانیاً آنها اساساً در کدام یک از احزاب و گروه‌ها نفوذ کرده‌اند

ظاهراً ماجرای تکرار یک طرفه اتهامات و برچسب‌ها از یک سو و دست بسته کردن طرف دیگر (با بازداشت‌های طولانی و غیرعلنی کردن دادگاه و ...)را پایانی نیست. هر چند این «روش»ها و «رویه»ها، همان گونه که در سال‌های اخیر بیش از پیش آشکار شده است، «تأثیر وارونه» دارند و مردم آگاه ایران قضاوت دقیق خود را در این باره انجام داده و خواهند داد، اما برای شرح برخی جزئیات درباره اتهامات مطروحه در اطلاعیه‌های دادگاه انقلاب و پاسخ به ادعاهای عنوان شده که هر روزه نیز در حال تکرار است و جهت روشنگری هر چه بیشتر درباره این ماجرا، ما-جمعی از متهمان تبدیل قرار شده- برخی جزئیات و توضیحات ضروری را هم برای برخی مسؤولان کشور و هم برای افکار عمومی که ممکن است از این جزئیات مطلع نباشند، در این نوشتار شرح خواهیم داد.

پیش از آن، ذکر دو نکته ضروری است:

۱- اکثر قریب به اتفاق اتهامات و ادعاهای مطرح شده علیه نیروهای ملی-مذهبی همان گونه که در توضیحات بعدی کاملاً روشن می‌شوند با دستاویز قرار دادن برخی سخنان یا برخوردهای بعضی افراد ملی-مذهبی بوده است نه با اتکا و استناد به مواضع جمعی و مشترک ائتلاف نیروهای ملی- مذهبی. این امر از نظر عقلی و حقوقی کاملاً بدیهی است که اولاً جریان ملی-مذهبی یک حزب نیست و ثانیاً حتی در احزاب نیز تنها مواضع و رفتارهای مشترک و جمعی به اسم همگان نوشته می‌شود و نه هر حرف و سخن و رفتار تک تک افراد. مثلاً در «ائتلاف نیروهای خط امام و رهبری» و یا «ائتلاف نیروهای جبهه دوم خرداد» نیز وضع به همین قرار است. یعنی این ائتلاف‌ها و اعضای منفرد یا متشکل آن به هیچ وجه مسؤول حرف‌ها و رفتارهای تک تک افراد عضو ائتلاف نیستند. این بدیهیات اولیه قانونی، متأسفانه در برخوردهای دادگاه انقلاب اساساً کنار گذاشته شده است. ضمن آنکه در مورد همین سخنان یا برخوردهای فردی برخی فعالان ملی-مذهبی که توسط دادگاه انقلاب به کل ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی تعمیم داده شده است نیز استنادات مطرح شده عمدتاً نادرست و متأسفانه خلاف واقعیت و تحریف مواضع و رفتارها بوده است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۲- بر اساس اصل بدیهی «البینه علی المدعی»(آوردن دلیل و برهان بر عهده ادعاکننده است)اثبات ادعاها و اتهامات به طور اساسی بر عهده دادگاه انقلاب است. به ویژه در مورد مهم‌ترین اتهام انتسابی یعنی «براندازی». این دادگاه انقلاب است که باید دلایل محکمه‌پسند و مستندات حقوقی لازم را ارائه نماید؛ بدیهی است که تکرار ادعاها و اتهامات هیچگاه نزد افکار عمومی و عقول و وجدان‌های آگاه ومنصف «دلیل و مدرک و سند» تلقی نمی‌شود. بر این اساس و به ویژه بدان خاطر که تاکنون از سوی مراجع رسمی متصدی امنیت کشور (مانند وزارت اطلاعات و وزارت کشور) و برخی نهادهای مرتبط با مسأله امنیت یا رسیدگی به شکایت شهروندان در برابر اجحافاتی که به آنها صورت گرفته است (مانند مجلس و به ویژه کمیسیون‌های امنیت و اصل ۹۰)و نیز بسیاری از صاحبنظران سیاسی(درون و بیرون حاکمیت و حتی در سطح رؤسای دو قوه از قوای کشور)به صراحت و بارها اعلام شده است که نیروهای ملی-مذهبی، «منتقد و معترض»اند نه «براندازی»، بنابراین در این نوشتار ما اصلاً وارد این بحث و اتهام مطروحه نشده‌ایم.

نفوذ

یکی از اتهامات دادگاه انقلاب به بازداشت شدگان ملی- مذهبی، «نفوذ در احزاب و گروه‌های قانونی» و «شکاف میان مسؤولان و قوای کشور» است(اطلاعیه‌های دادگاه انقلاب، رسالت ۸۰/۱/۵ و قدس ۸۰/۲/۱).

دادگاه انقلاب توضیح نمی‌دهد که مکانیسم ملی-مذهبی‌ها برای نفوذ در احزاب و گروه‌های قانونی، چه بوده است؟ ثانیاً آنها اساساً در کدام یک از احزاب و گروه‌ها نفوذ کرده‌اند و اگر به راستی این گونه بوده، دادگاه انقلاب چرا گروه‌های یاد شده را از این امر آگاه نکرده است و یا چرا مسؤولان این گروه‌ها نیز پس از اطلاع از مقاصد نفوذی‌های ملی-مذهبی، ابراز رضایت و قدردانی خود را از دادگاه ابراز نکرده‌اند؟ ثالثاً مگر دادگاه انقلاب داعیه‌دار مرادوات طبیعی گروه‌های سیاسی کشور هم هست و مگر احزاب کشور نمی‌توانند با جریانی که هنوز در هیچ دادگاهی محکوم به براندازی و اقدامات ضدامنیتی نشده‌اند، رابطه و گفت‌وگو داشته باشند و آیا می‌بایست برای هر اقدام خود از دادگاه انقلاب مجوز دریافت می‌داشتند؟

در مورد ایجاد شکاف میان مسؤولان و قوای کشور نیز همین پرسش‌ها مطرح است. دادگاه انقلاب تا کنون هرگز نگفته است که ملی-مذهبی‌ها با کدام ابزار نفوذ توانسته‌اند میان مسؤولان ایجاد شکاف کنند. به راستی مگر نیروهای ملی-مذهبی از کدام مقام بلندمرتبه سیاسی برخوردار بوده‌اند که بتوانند با استفاده از جایگاه خود، مبادرت به چنین اقداماتی نمایند؟ شاید منظور دادگاه انقلاب، از نفوذ، ایجاد شکاف بین مسؤولان و نظایر آن، شغل دولتی برخی از ملی-مذهبی‌هاست که در آن صورت باید گفت که اولاً هیچ یک از آنها محرومیت اجتماعی و عدم حق تصدی سمت‌های «دولتی» را ندارند و ثانیاً حتی در یک مورد هم نمی‌توان فردی از افراد ملی-مذهبی را نام برد که در رده‌های بالای دستگاه دولتی قرار داشته باشند، چه رسد به این که بتوانند در آن مقام، میان مسؤولان تفرقه و شکاف ایجاد کنند.

واضح است که رخنه و نفوذ، عملی است که عامل آن، هویت و شناسنامه روشنی ندارد و یا اینکه آن را پنهان می‌کند حال آن که ملی- مذهبی‌ها، افراد و گروه‌هایی شناخته شده‌اند و در هر رده و جایگاهی که باشند، خود را با همین عنوان معرفی می‌کنند. اساساً چگونه می‌شود افرادی که بارها و بارها به شکل علنی، اعلامیه‌های متعددی را امضا کرده‌اند، در مطبوعات مقاله نوشته و مصاحبه کرده‌اند، در دانشگاه‌ها سخنرانی نموده‌اند و در انتخابات مختلف شرکت کرده‌اند، نقش نفوذی‌های بی نام و نشان را ایفا کنند؟ کلمه «نفوذی»، در ادبیات سیاسی معنای روشنی دارد که همگان آن را درک می‌کنند. «نفوذی» یعنی کسی که هویت و مواضع خود را پنهان می‌کند و خود را به رنگ محیطی که می‌خواهد در آن نفوذ کند درمی‌آورد تا بتواند به اهدافی خاص(مثلاً پی بردن به اسرار و اسناد، تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و...)نایل گردد. اما ملی-مذهبی‌ها در هر روزنامه، جمع ،سخنرانی و ... که شرکت کرده‌اند، هم با دعوت قبلی صاحبان آنجا(که مسلماً دعوت کنندگان از سوابق و اعتقادات و مشی دعوت‌شدگان آگاهی کامل داشته‌اند)و هم با هویت روشن و شناسنامه و مواضع مشخص و آشکار و علنی شان بوده است. اما به راستی چرا مسؤولان دادگاه انقلاب که حتی در مورد عمل جراحی پروستات آقای دکتر یزدی اظهار نظر کرده و گفته‌اند: «جراحی بیماری او در ایران راحت‌تر از آمریکا امکان‌پذیر بود»(رسالت ۸۰/۱/۲۸)در یک مورد هم به «چگونگی» این نفوذ و دامن زدن به اختلافات میان مسؤولان اشاره نکرده‌اند و همچنین حتی در یک مورد هم همراهی و موافقت مسؤولان تراز اول اجرایی کشور را به این موضوع جلب نکرده و هیچ یک از آنها بر ادعای نفوذی بودن ملی-مذهبی‌ها صحه نگذارده‌اند؟ مسؤولان دادگاه انقلاب به خوبی می‌دانند، ملی-مذهبی‌ها هرجا که بوده‌اند هیچ‌گاه عقایدشان را پنهان نکرده‌اند و از سوی دیگر این را نیز می‌دانند که ملی-مذهبی‌ها در این سال‌ها غالباً تلاش کرده‌اند که خود را درگیر سمت‌های اجرایی نکنند و جز در مواردی که مربوط به انتخابات و افزایش مشارکت‌های ملی و عمومی مردم است خود را به مقامات و منصب‌ها عرضه نکنند.

اما آنچه که از فحوای اطلاعیه‌ها و انطباق آن با واقعیت‌ها بر می‌آید این است که گویا از نظر دادگاه انقلاب هر یک از افراد ملی- مذهبی شاغل، در محیط شغلی خود (چه یک روزنامه باشد، چه رده‌های پایین یک اداره دولتی و...)نفوذی محسوب می‌شود و ملی-مذهبی غیرنفوذی، ملی-مذهبی «بیکار» است!

همچنین در یک اطلاعیه دادگاه انقلاب ادعا شده که گویی ملی- مذهبی‌ها یا یکی از آنها برای بدبین کردن مردم به حاکمیت دینی، فردی را در نیروهای منتسب به حزب‌الله نفوذ داده تا برای ایجاد تشنج، تحریک به اقدامات تهدیدآمیز و حملات فیزیکی نماید (روزنامه قدس ۸۰/۲/۹).

البته دادگاه انقلاب هیچ‌گاه اعلام نمی‌کند این فرد که ادعا می‌شود از طرف ملی-مذهبی‌ها در حزب‌الله «نفوذ»داده شده است، چه اقدامات تشنج‌آمیز و حملات فیزیکی را به هدایت ملی-مذهبی‌ها انجام داده است.

اما واقعیت این ماجرا چیست؟

بلافاصله پس از پیروزی چشمگیر مردم تحول‌طلب در انتخابات خرداد ۷۶ و انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، از سوی گروه‌های فشار و گردانندگان آنها برای اینکه نشان داده شود «هیچ چیز تغییر نکرده است» تحرکاتی آغاز گردید. از جمله در مرداد ماه ۷۶ دفتر مجله ایران فردا مورد حمله عده‌ای از افراد گروه‌های فشار قرار گرفت. مشخصات دقیق یک نفر از حمله کنندگان (اسم و آدرس منزل وی) و شماره ماشین برخی حمله کنندگان از سوی دست‌اندرکاران آن نشریه در اختیار نیروی انتظامی قرار می‌گیرد. اما پرونده مزبور که در اختیار حفاظت اطلاعات آن نیرو بود هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. دو سال بعد یکی از فعالترین افرادی که در آن حمله حضور داشت به دفتر ایران فردا مراجعه می‌کند و ضمن حلالیت طلبی، جزئیات آن ماجرا (و پشت صحنه آن و از جمله اینکه چه کسی برای فرد مورد شناسایی واقع شده بلیط مشهد می‌فرستد تا او از تهران دور باشد) را برای دست‌اندرکاران نشریه توضیح می‌دهد. اما دست‌اندرکاران آن نشریه به خاطر مسائل انسانی و اخلاقی و برای آن که جان آن فرد به خطر نیفتد هیچگاه نه تنها این مسأله را به افکار عمومی نکشاندند، بلکه حتی از اطلاعات او نیز بهره‌برداری سیاسی نکردند، حتی به آن فرد که در شرف ازدواج و در تنگنای مالی بوده کمک مالی (البته اندک و ناچیز)هم می‌کنند. اما متأسفانه پس از گذشت دو سال از این ماجرا، اینک دادگاه انقلاب که اتفاقاً از این ماجرا مطلع شده است آن را به شکلی کاملاً وارونه و تحریف شده که در بالا آمد (یعنی نفوذ دادن فردی در میان «حزب‌الله» برای ایجاد تشنج و حملات فیزیکی و...)در اطلاعیه‌های خود منعکس می‌نماید، بدون آن که هیچ نمونه‌ای از این تشنجات و حملات فیزیکی هدایت شده را مطرح نماید.

اثبات ادعاها و اتهامات به طور اساسی بر عهده دادگاه انقلاب است. به ویژه در مورد مهم‌ترین اتهام انتسابی یعنی «براندازی». این دادگاه انقلاب است که باید دلایل محکمه‌پسند و مستندات حقوقی لازم، را ارائه نماید

شورش و اغتشاش

در اطلاعیه دادگاه انقلاب (سیاست روز ۸۰/۲/۲) در رابطه با اتهامات ملی-مذهبی‌ها در یک بند آمده است:

الف-این گروه آشوب و شورش‌های اجتماعی را به عنوان یکی از راه‌کارهای خود مدنظر داشته است. اگر چه بعد از آشوب‌های خیابانی ۱۸ تیرماه کوی دانشگاه به ظاهر این روش را کنار می‌گذارند، اما عناصر به اصطلاح ملی و مذهبی در جلسه‌ای که در تیرماه سال گذشته در منزل یکی از دستگیرشدگان تشکیل شده بود، راه‌حل شورش و انفجار در ادامه حرکت براندازی آرام را مطرح می‌کنند. با تحقیقات انجام شده مطالب جدیدی در خصوص مسائل پشت پرده فتنه تیرماه ۷۸ به دست آمده است که در اطلاعیه‌های بعدی افشاء خواهد شد.

ب همزمان با آشوب طلبی‌ها و شورش‌هایی که در فاصله بین روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه ۷۸ اتفاق افتاده، یکی از دستگیرشدگان طی ملاقاتی با یکی از عناصر ملی-مذهبی پیشنهاد استفاده از پتانسیل‌های قومی را به دنبال شورش‌های خیابانی مطرح می‌کند و می‌گوید اگر این کار صورت گیرد، یک کارشناس نظامی آمریکایی مستقر در یکی از کشورهای همسایه ایران اعلام کرده است در صورت حرکت ما آمادگی داریم حمایت همه جانبه به عمل آوریم.

پ- یکی از متهمین در اعترافات خود می‌گوید که هدف ما از برقراری ارتباط با انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها این بود که پیوند آنها را از نظر فکری با نظام سست کنیم تا دانشگاه بتواند به نقد و درگیری با قدرت بپردازد و به عنوان یک نهاد معترض به اهرم فشار از پایین تبدیل شود.

در مورد ادعاهای فوق، بیان توضیحات زیر ضروری است:

۱-ملی-مذهبی‌ها چه به صورت شخصی و چه در اطلاعیه‌های جمعی خود همواره آشوب و تشنج و خشونت را مزیت جریان راست افراطی دانسته و همگان را از آن پرهیز داده و این گونه روش‌ها را به ضرر جنبش اصلاحی کنونی در جامعه ایران دانسته‌اند. نمونه‌هایی از این مواضع در بند مربوط به اقدام مسلحانه در همین نوشته آمده است.

۲-موضوعی تحت عنوان «جلسه تیرماه» در منزل یکی از دستگیرشدگان در اطلاعیه آمده است که گویی در آن راه‌حل «شورش و انفجار» در ادامه حرکت براندازی آرام! مطرح شده است؛ این ادعا، کذب محض می‌باشد. نه در جلسه مورد اشاره و نه در دیگر جلسات، و نه در هیچ یک از گفته‌ها و نوشته‌های فردی و جمعی ملی-مذهبی‌ها هیچگاه بحثی از «شورش و انفجار» مطرح نشده است.

۳-در قسمتی از اطلاعیه دادگاه انقلاب در رابطه با محور شورش و اغتشاش، وعده داده شده است: «با تحقیقات انجام شده مطالب جدیدی در خصوص مسایل پشت پرده فتنه تیرماه ۷۸ به دست آمده است که در اطلاعیه‌های بعدی افشاء خواهد شد.» اما همگان می‌دانند که این وعده هیچگاه عملی نگردیده است. علت آن هم این است که بر خلاف ادعای کذبی که در رابطه با «آشوب‌های خیابانی ۱۸ تیرماه» و انتساب آن به ملی-مذهبی‌ها مطرح شده است، ملی-مذهبی‌ها نه تنها کوچکترین نقشی در این ماجرا نداشته‌اند، بلکه همانگونه که همه ناظران سیاسی منصف و مطلع به خوبی در جریان هستند در وقایع تیرماه ۷۸ که بعد از حملات سبعانه به کوی دانشگاه صورت گرفت بسیاری از شخصیت‌های ملی-مذهبی در کوی حضور یافته و دانشجویان را به آرامش و عدم خروج از کوی دعوت کردند. صفحات روزنامه‌های آن دوران به طور صریح و آشکار مواضع شخصیت‌های این جریان را نشان می‌دهد (به طور مثال به روزنامه‌های خرداد و نشاط مورخ ۲۳ و ۲۲ تیرماه ۷۸ و صبح امروز ۷۸/۴/۲۱ و ۷۸/۴/۲۲ مراجعه شود).

در همان هنگام برخی از جریانات سیاسی کشور نیز صریحاً به این امر اذعان نمودند که این جریان (ملی-مذهبی)در وقایع کوی نشان داد که به مواضعی که در رابطه با روند اصلاحات و عدم تشنج و آشوب دارد، پایبند است (مثلاً در اولین شماره نشریه «عصر ما» پس از وقایع کوی). و علی‌الظاهر در برخی مراکز رسمی کشور نیز از مواضع شخصیت‌های ملی-مذهبی در این دوران تقدیر به عمل آمده است.

بنابراین اتهامات مطرح شده در این بند از اطلاعیه دادگاه انقلاب کذب محض بوده و واقعیت را به طور کاملاً وارونه‌ای عنوان نموده است.

۴-اما واقعیت ماجرایی که به عنوان پیشنهاد یک فرد دستگیر شده مبنی بر استفاده از پتانسیل‌های قومی و حمایت خارجی‌ها از آن آمده است نیز بدین شکل است که فردی شهرستانی که برای طرح برخی مسائل شخصی خود (احتمالاً برای درج در یک نشریه ملی-مذهبی‌ها)نزدیکی از فعالان ملی-مذهبی (مدیر مسؤول نشریه) می‌رود، وی علی‌الظاهر برای طرح مشکلاتش نزد برخی افراد دیگر نیز رفته است. وی که فردی ساده نیز می‌باشد در بین حرف‌هایش در اثنای شلوغ بودن خیابان‌های تهران به عنوان یک اظهارنظر، پتانسیل‌های قومی و امکان حمایت خارجی‌ها از آن را مطرح می‌کند. اما آن فعال ملی-مذهبی که در بین همه به عنوان شخصیتی معتدل و دلسوز ایران و معتقد به منافع ملی شناخته شده است، به صراحت این موضوع را نقد و نفی کرده و او را هم نصیحت می‌کند که به این مسائل نیندیشد و احیاناً پیگیر این گونه مسائل نباشد. حال معلوم نیست چرا ماجرایی به همین سادگی در این اطلاعیه‌ها به صورت یک داستان پلیسی توطئه‌گرانه در آمده است (علی‌الظاهر فرد مزبور دستگیر شده و پس از روشن شدن اینکه موضوع مطرح شده توسط وی حرف و ادعایی بیش نبوده، آزاد گردیده است).

۵-اما آنچه تحت عنوان به نقد و درگیری با قدرت کشاندن دانشجویان به عنوان «هدف» ملی-مذهبی‌ها مطرح شده نیز تحریف واقعیت است. چرا که اولاً «نقد» کردن قدرت نه تنها اشکالی ندارد بلکه مصداق امر به معروف و نهی از منکر است؛ نقد قدرت وظیفه همگان و به ویژه اقشار نخبه جامعه مانند دانشجویان است و صاحبان قدرت نیز بنا به سنت امام علی (ع)نه تنها باید از نقد نهراسند بلکه باید به استقبال آن بروند. ثانیاً مسأله «به درگیری با قدرت کشاندن دانشجویان» کذب محض می‌باشد. ملی-مذهبی‌ها نه به صورت شخصی و نه به صورت جمعی هیچگاه خواهان «درگیری» (که همگان معنای آن را به خوبی می‌فهمند)نبوده‌اند و آن را مزیت جریان راست افراطی می‌دانند. آنچه ملی-مذهبی‌ها خواسته‌اند «نقد» عملکردها، آن هم عمدتاً عملکرد جریان راست (که نباید خود را مساوی نظام و یا حتی حاکمیت و قدرت تلقی کند)از یک سو و توصیه به جریان اصلاح‌طلب برای عمل کردن به وعده‌های اصلاح‌طلبانه‌اش بوده است.

مهمتر اینکه همه این نقدها و اعتراضات و ارشادات همانگونه که بارها از سوی ملی-مذهبی‌ها مورد تأکید قرار گرفته است باید کاملاً قانونی، مدنی و اصلاح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز باشد. نیروهای ملی-مذهبی همچنین بارها و به ویژه در مقطع حوادث کوی دانشگاه تهران جنبش دانشجویی و غیر آن را به پرهیز از تشنج و خشونت دعوت کرده و انذار و هشدار داده‌اند. در این رابطه ده‌ها نمونه و مدرک و سند از سوی ملی-مذهبی‌ها به صورت فردی و جمعی وجود دارد که هم قابل ارائه است و هم از چشمان هر ناظر منصف بی‌طرف، پنهان نیست.

ادامه دارد

محمد بسته‌نگار- دکتر مسعود پدرام- دکتر علیرضا رجایی- دکتر محمد حسین رفیعی- رضا علیجانی- محمود عمرانی- مرتضی کاظمیان- محمد محمدی اردهالی- دکتر محمد ملکی.